

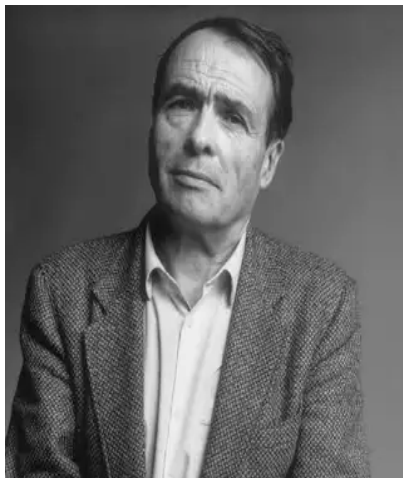
عنوان مقاله: تحلیلی از اندیشه پیر بوردیو درباره فضای منازعه
آمیز اجتماعی و نقش جامعه‌شناسی

نویسنده: غلامعباس توسلی

منبع: نامه علوم اجتماعی ۱۳۸۳ شماره ۲۳

صص ۱-۲۵

چکیده



- بورديو نظريه پرداز و روش شناسي چند بعدي است. هدف او گذشتن از دو گانگي هاي مرسوم جامعه شناختي بوده است. دو گانگي هايي چون ذهن گرايي و عين گرايي، سمبوليسم و ماترياليسم، ساختار و عامليتف تحليل خرد و کلان.
- مقاله حاضر به بررسي ديد گاهي هاي بورديو و منابع تاثير گذار بر ديد گاه او اختصاص يافته است. در اين مقاله نويسنده ابتدا به نقش **رويکرد ساختار گرايي بورديو** اشاره مي کند و سپس به توضيح مفاهيمي چون طبيعت ثانوي، عرصه، سرمايه هاي نمادين و تشخص مي پردازد.

مقدمه

- پیر بوردیو از جامعه شناسان توانمند و صاحب نام معاصر فرانسه که در سال ۱۹۳۰ پا به عرصه وجود گذاشته بود در بیست و پنجم ژانویه ۲۰۰۲ در سن ۷۱ سالگی بدرود حیات گفت، در حالی که بیش از سی اثر پر بار و یک صد مقاله علمی جامعه شناختی از خود به یادگار گذاشت.
- در فیلمی که در آخرین سال های زندگی از احوال، افکار، اندیشه ها و منش و تهیه شده و در تابستان ۲۰۰۱ روی اکران سینماهای فرانسه ظاهر شد. از بوردیو با عناوینی، چون جامعه شناس بزرگ و ابر جامعه شناس نام برده شده بود و عنوان فیلم را ظاهرا کارگردان آن، پیر کرل از عبارات خود بوردیو در یک سخنرانی چنین انتخاب کرده بود: «جامعه شناسی یک ورزش مبارزه است» در طول فیلم چند بار می شنویم که چند بار می شنویم که بعضی تماشاگران فریاد می زنند: «بوردیو نه پا دیو» یعنی **بوردیو خدا نیست**.

- کارگردان **حالت روحی، فکری و منش اجتماعی و حرکات و سکنات** بوردیو را از آغاز کار روزانه تا پاسی از نیمه های شب، لحظه به لحظه دنبال می کند و اپیزودهایی از کلاس های درس، گفتگو با دانشجویان، مصاحبه با روزنامه نگاران و علاقه مندان، جلسات پرجمعیت و پرسش و پاسخ سخنرانی که گاه به گاه، جای سخنران و مستمعین عوض می شود، تا قاطی شدن با جمع دانشجویان تظاهر کننده، بیشتر در چهره یک رهبر انقلابی و شورشی و از تفحص عمیق در اسناد و مدارک و عکس ها در نیمه های شب و تحویل گرفتن کارها از دستیاران و منش خود تا سخنرانی در کلاس های کولژ دو فرانس و عمیق شدن در مسائل به طوری که شیارها و خطوط چهره و ریختن عرق به سر و صورتش چهره یک متفکر برجسته و دانشمند عالیقدر را به نمایش می گذارد.

- در این فیلم مستند که یک فیلم استثنایی از زندگی یک جامعه شناس است. تلاش های فکری و اجتماعی بی وقفه بوردیو و **تعاملاتش با مردم و دانشجویانش** بیش تر آن چنان که آنها را یک روشنفکر و جامعه شناسی متعهد انتظار دارند، با تصویر سازی های هنرمندانه و بعضا عجیب و غیر عادی به نمایش گذاشته شده است.



- شاید عنوان فیلم هر چند از دیدگاه سایر جامعه شناسان می تواند مورد سوال قرار گیرد با توجه به روش سراسر انتقادی و جدال آمیز پیر بوردیو در شیوه برخورد و نحوه تحلیل مسائل جامعه شناختی، بی جا نباشد، خصلت هایی که بوردیو را تحت تاثیر تب وسایل ارتباط جمعی و روزنامه ها در حوادث نوامبر ۱۹۹۵ پاریس، به صورت مرد شماره یک جدال برانگیز روزنامه ها در آورده بود. البته شهرت بوردیو به عنوان «ماجراجو» و رهبر دانشجویانی شورشی به حوادث ۹ مه ۱۹۶۸ بر می گردد. در آن زمان کتاب «**میراث خواران**» او انجیل بوردیو لقب گرفت.



ریمون آرون

• ریمون آرون در جلد دوم خاطرات خود در این مورد می نویسد: «آدرسی که من در فیگارو به خوانندگان داده بودم، آدرس مرکز اروپایی جامعه شناسی بود که به قطع رابطه من با پیر بوردیو انجامید. هوادارانش در سوربن پخش بودند. دانشجویان تراکت هایی در مضمون «انجیل» بوردیو یا پاسرون توزیع کرده و طرح «مجلس مشورتی آموزش» را عنوان کردند. دانشجویان به سهم خود از ایده میراث خوراان (نام کتاب بوردیو) سوء استفاده می کردند (ریمون، ۱۳۶۶، ۶۹) اندیشه بوردیو در آخرین سخنرانی که در ماه مه سال ۲۰۰۱ در آت ایراد شد طرفدار یک علم هدفمند و متعهد است.

- بورديو در آن سخنانى به صراحت مى گويد: « اكثر انسان هاى تحصيل كرده بالاخص در علوم اجتماعى **يك دوگانه بينى** در سر دارند كه به نظر من فاجعه آميز مى نمايد. دو گانه بينى دانش ورزشى محض و دانش متعهد ميان كسانى كه زندگى خود را وقف علم مى كنند و كسانى كه تعهد اجتماعى دارند و دانش خود را در اختيار جامعه قرار مى دهند، يك تناقض تصنعى وجود دارد.

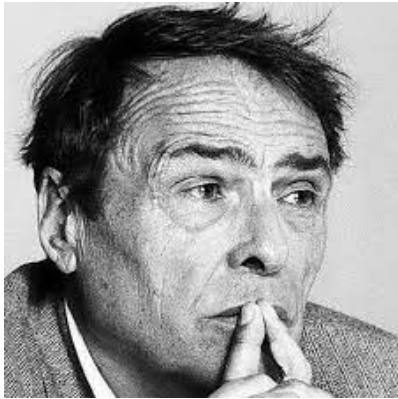
• در واقع ما در مقام دانشمند خود فرمان، باید طبق قواعد دانشوری کار کنیم، تا بتوانیم یک علم متعهد بنا کنیم و آن را تکان دهیم. منظور آن است که ما به دانشی متعهدانه نیاز داریم: برای آن که یک دانش پژوه متعهد واقعا **مشروعیت** داشته باشد باید علم خود را به دانشی متعهد (در خدمت مردم) تبدیل کند. اما دست یافتن به چنین علمی، جز از طریق یک کار علمی که ضمن پایبند بودن به قواعد و معیارهای علم، متعهدانه عمل کند، امکان پذیر نیست. او اضافه می کند که دانشمند غیر متعهد عالمی است که در برج عاجش سنگر گرفته تا جمهور دانشمندان برایش هورا بکشند و علم او را تحسین کنند. گوی دانشمندی که از دانش خود استفاده (عملی) نمی کند به همین دلیل ساده خود را دو چندان دانشمند احساس می کند (بوردیو، ۲۰۰۲، ۲۶)

- گرچه اندیشه ورزی های از این نوع، خاصه در محیط های علمی تناقض آمیز و بعضا «غیر علمی» تلقی می شود، اما بوردیو مخالفان خود را به **جریان نولیبرالیسم** منسوب کرده، سخت به آنها می تازد و خود را طرفدار نظریه های کلان با هدف مکشوف ساختن نابرابری های ناشی از سلطه جویی و سلطه پذیری معرفی می کند در حالی که احتمالا در درون خود طرحی نومارکسیستی را پنهان دارد (جفری، ۲۰۰۰)

مکشوف ساختن نابرابری

- قدر مسلم ساخت گرایی مارکسیستی آلتوسر بر اندیشه او تاثیر گذاشته است اما در همان حال سه جریان عمده دور کییم، وبری و مارکسی «**سرمایه اندیشه ساخت گرایانه**» او را تشکیل می دهد که در جابه جایی آثار او منعکس شده است.

سه جریان عمده دور کییم، وبری و مارکسی



• بوردیو به عنوان جامعه شناس، جامعه شناسی را کانون علوم اجتماعی قرار می دهد و بین دقت تجربی و تحلیل های نظری پیوند نزدیکی برقرار می کند. از یک سو در واقع گرایی پیرو دورکیم است که **عینیت گرایی** را سرلوح پژوهش های خود قرار می دهد و از سوی دیگر، **ذهن گرا** است و از متدولوژی وبری متأثر است. بوردیو از وبر این اصل را فرا می گیرد ه مجموعه مناسب اجتماعی روابط معنایی است که دارای بعد نمادین است و به علاوه از عقلانیت وبر نیز تاثیر پذیرفته است.

- مارکسیسم سومین جریانی است که اندیشه بوردیو را شدیداً متأثر ساخته است. او همچون مارکس معتقد است که «**واقعیت اجتماعی**» مجموعه ای از روابط و مناسبات قدرت میان گروه های اجتماعی است که به طور تاریخی در منازعه و مبارزه هستند.

منازعه و
مبارزه

مجموعه ای از روابط و
مناسبات قدرت

- از دیدگاه بوردیو بازنمودها و زبان نیز در ساخت و پرداخت واقعیت اجتماعی مشارکت و نقش موثر دارند هر چند تمامی واقعیت نیستند:
- به زعم او برای آن که گفتمانها و بازنمودها بتوانند بر واقعیتها تاثیر بگذارند باید برخی شرایط اجتماعی بیرونی تحقق یابد. اثر تئوری بر عمل را می توان از آن جمله دانست، یعنی تاثیر یک نظریه فلسفی یا جامعه شناختی بر جهان اجتماعی (به عنوان مثال اثر نظریه مارکسیستی طبقات اجتماعی بر مبارزه طبقاتی) قدر مسم برای چنین تاثیری، عاملان باید مبانی این نظریه را بشناسند و این تئوری بتواند بر نادها تکیه کند. مناسبات میان «شناخت عالمانه» و «شناخت عامیانه» مثال دیگری است. این فرایند بعد نمادین نظم اجتماعی را تشکیل می دهد که در جهت عکس می تواند به شکل خشونت نمادین نیز تجلی پیدا کند.

- خشونت نمادین صورت های مختلف سلطه مشروع و غیر مسلح است که صورت رسمی و قانونی پیدا می کند، طوری که سلطه پذیر خود به نظم مسلط می پیوندد و مدافع آن می شود بی آن که از ساز و کارهای آن آگاه باشد. خشونت های زبانی و بازنمودهای آن از جمله واقعیت های اجتماعی خشونت نمادین هستند (بوردیو، ۲۰۰۳، ۱۴۳)

صورت رسمی و قانونی

خشونت های
زبانی

• سازه پردازی ساختار گرا حضور پیش ساخت گرا در تحلیل های بوردیو واضح و انکار ناپذیر است او جهان اجتماعی را مملو از ساختارهای عینی بیرون از اراده افراد و مستقل از آن می داند. اما عین و ذهن در تعامل پویا با یکدیگرند از دیدگاه او در جهات اجتماعی ، ساخت های عینی مستقل از وجدان و اراده عامل وجود دارند که می تواند به کنش کنشگران جهت دهند یا بر آنها فشار وارد سازند. ساخت ها در یک معنا از خلال **تکوین اجتماعی** منبث از رابطه میان «**طبیعت ثانوی**» (فرد) و «**عرصه**» (اجتماعی) تولید می شوند، این اندیشه او محل التقاط ایده آلیسم و رآلیسم است این نگاه عینی ذهنی او را می توان در مفروضات ظنری و روش شناختی وی نیز مشاهده کرد. به بیان خود

- او مفهوم سازه پردازی از یکسو به چگونگی تکوین اجتماعی طرح های ذهنی، ادراکی، فکری و کنشی نظر دار که همگی این عناصر و مولفه های اصلی هابیتوس یا (طبیعت ثانوی) است. از سوی دیگر، نظر به ساختارهای اجتماعی از پیش آماده شده ای دارد که آن را عرصه اجتماعی نامیده است. این دو با هم ارتباط متقابل دارند و از هم جدا نیستند. اما در مقام تحقیق آنها را جدا از هم فرض می کنیم.

- جامعه شناس در لحظه نخست به ساخت های عینی نظر دارد و آن را بازسازی و بازنمود می کند و در این حال **کنشگران موقتا غایب هستند**. در لحظه دوم کنشگر است که بازنمود می شود. اولویت تاریخی که پیر بوردیو برای **ساختار عینی** قایل می شود. ریشه در یک رویکرد معرفت شناختی دارد. در این رویکرد مفهوم گسست معرفت شناسانه به ماسبات میان معرفت علمی و جامعه شناسی نظر دارد. به عبارتی این گسست اشاره به رابطه میان **معرفت عالمانه و معرفت عادی** دارد (همان، ۱۵۰)



• مفهوم «طبیعت ثانوی» و عرصه، دو مفهوم کلیدی در جامعه شناسی بوردیو است. از دیدگاه بوردیو مفهوم طبیعت ثانوی را به نحوی می توان ساخت های اجتماعی ذهنی شده دانست که بدوا از راه تجارب نخستین فرد به ذهن او منتقل می شود و شکل می گیرد (نهاد های نخستین) سپس تجربیات بزرگسالی (نهاد های ثانوی) بدان اضافه می شود. به این ترتیب ساختارهای اجتماعی در ذهن و وجود ما از طریق درونی ساختن ناصر بیرونی، حک می شوند و به صورت «طبیعت ثانوی» (اجتماعی) فرد در می آید.



• بورديو در اين جا، اين مفهوم را به شكل دقيقترى از تعريف نوربرت الياس به صورت زير تعريف مى كند: نظامى از گرايش هاى و تمايلات پايدار مستمر و قابل انتقال (بورديو ۱۹۸۰، ۱۰۰-۱۱۰) و ان اشاره به آن دسته از تمايلات، امادگى ها ظرفيت، ادراك، احساس، اعمال و اندیشه هاى فرد دارد كه هر چند اجتماعى است اما طبيعى مى نمايد و در وجود او تثبيت شده است. زيرا كه غالبا به شكل پنهان و ناخودآگاه ر هر فرد تحت **شرائط عينى و زيستى** ميسر زندگى اجتماعى نهادينه شده است.

نوربرت الياس

• «**طبیعت ثانوی**» از این رو پایدار و مستمر است که هر چدن این استقرار و ظرفیت در طول زمان و تجربیات تازه میتواند دچار تغییر و دگرگونی شود، اما قویا در وجود ما ریشه دار شده و به این دلیل در برابر تغییر شدیداً مقاومت می کند و بدین سان نوعی مقاومت و پایداری را در زندگی فرد نشان می دهد. انتقال پذیری بدین معنی است که ظرفیت های مکتسبه در جریان برخی تجارب زندگی خانوادگی و غیره بر تجربیات عرصه های دیگر زندگی (به عنوان مثال زندگی شغلی) تاثیر می گذارد و این نخستین عنصر وحدت شخص است که یک هویت به هم پیوسته و نظام وحدت بخشی را تشکیل می دهد اما در اینجا منظور ارجاع به شرح حال و سرگذشت فرد نیست.

**یک هویت به هم پیوسته و
نظام وحدت بخشی**

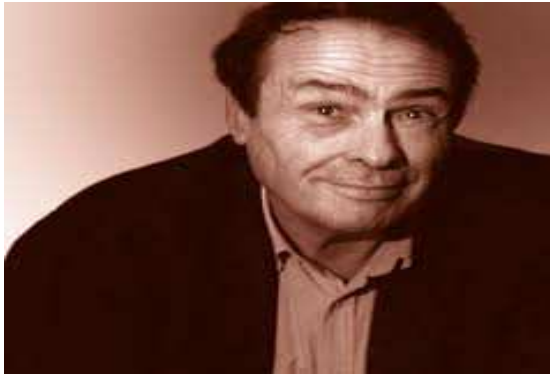
• در واقع ، طبیع ثانوی ویژگی های وحدت یافته و منحصر به فرد بر اساس جایگاه طبقاتی و تجربیات متوالی عرصه های مختلف زندگی فردی است که با ویژگی های طبقاتی او منطبق می شود. طبیعت ثانوی می تواند پاسخ ها و واکنش های مکرری برای دست یابی به موفقیت فراهم کند و حتی به ابداعات و پیش بینی های تاریخی پردازد، بنابراین از نظر بوردیو طبیعت ثانوی همان محل تلاقی ذهنیت فرد و ساختار اجتماعی است زیرا دلالت بر ارتباط بین «سرگذشت عینیت یافته در اشیا و نهادها» و «سرگذشت تجسم یافته در درون فرد» دارد که خود را به شکل ظرفیت ها و استعداد های پایدار نمایان می سازد (بوردیو، ۱۹۸۶)

پاسخ ها و واکنش های مکرر

• **عرصه ها:** عرصه یا زمینه ها ساختار بیرونی عامل های درونی را تشکیل می دهند. عرصه ها، فضاهای زندگی اجتماعی اند که به تدریج از یکدیگر مستقل شده و در فرایند تاریخی بر محور روابط اجتماعی و نتایج ویژه ای شکل پیدا کرده اند. افراد در عرصه های مختلف اجتماعی به دلیل واحدی فعالیت نمی کنند: عرصه هنری، عرصه اقتصادی، عرصه سیاسی، عرصه مطبوعاتی، عرصه دانش، هر کدام عرصه ای است که نیروها و استعدادها را به آزمون می گذارد.

روابط اجتماعی

فرایند
تاریخی



- عرصه ها در عین حال «میدان های مبارزه و منازعه اجتماعی» هستند که برای حفظ قدرت یا تنظیم روابط فرادستان و فرودستان، میدان رقابت بین کنشگران یا بازار رقابت در این رصه ها از ساز و کارهای ویژه «سرمایه ای کردن» منابع شروع و مشخص می شود. بر همین اساس است که بوردیو به «تعدد سرمایه اجتماعی» اشاره دارد. در عرصه اجتماعی و در بازار ثابت، تنها یک نوع سرمایه به کار گرفته نمی شود، بلکه علاوه بر سرمایه های اقتصادی، هنری، مذهبی و اختصاصا سرمایه های نمادین (سمبلیک) حضور دارند.

- بنابراین از نظر بوریدو عرصه هی اجتماعی فضاهاى تک بدى نبوده بلکه مرکب از عرصه هاى مستقلی هستند که هر کدام از آن ها با صورت های خاص سلطه تعریف می شوندف مانند سلطه مدیران بر کارمندان یا سلطه مرد ها بر زن ها.
- همین جا است که بوردیو «خشونت نمادین» را یکی از اشکال سلطه موجه و غیر مسلح می داند که صورت شمروع و رسمی پیدا می کند به طوری که «سلطه پذیر» خود به نظم مسلط می پیوندد و از آن دفاع می کند، بدون آنکه از مکانیسم های آن آگاه باشد. زبان و بازنمودها خود از واقعیت های اجتماعی نمادین هستند با افزایش سرمایه های نمادین سلطه نیز افزایش می یابد و بر قشر پایین تر تحمیل می شود.

- به این ترتیب واقعیت های اجتماعی نه آن چنان که دورکیم مدعی بود مجموعه ای از هنجارها و نهادهای مشروع، بلکه مجموعه ای از روابط و مناسبات اجتماعی به همان اندازه که اقتصادی است، نمادین و معنایی نیز هست: گفتمان ها و نمادها بر واقعیت های اجتماعی تاثیر می گذارد و به صور مختلف سلطه شکل می دهد (بوردیو، ۱۹۸۰، ۱۵)

گفتمان ها و نمادها بر واقعیت های
اجتماعی تاثیر می گذارد

هنجارها و نهادهای مشروع

- عرصه مطالعاتی جامعه شناس، از نظر **بورديو**، عبارت است از فضاهای ساخت یافته مرکب از پایگاه ها (یا منزلت ها) که خصوصیت نظم سلطه را در خود دارد و مستقل از خصوصیت افرادی است که آنها را اشغال کرده اند همین جا است که جامعه نیز به عنوان یک فضای وسیع اجتماعی نابرابر تعریف می شود و جامعه شناس باید همگنی های ساختاری را بین موقعیت ها و پایگاه های اجتماعی و عرصه های اجتماعی جست و جو کند.

همگنی های
ساختاری

موقعیت ها و پایگاه
های اجتماعی

- بدین سان از نظر بوردیو جامعه شناسی هر چند که در صدد **تحلیل منطق کارکردهای اجتماعی** است، ولی علم غیر هنجاری به شمار می رود، زیرا از استراتژی سلطه پرده بر می دارد. عرصه یا زمینه اجتماعی نیز **یک فضای منازعه آمیز** است که کنش گران مسلط در آن می خواهند سلطه خود را باز تولید کنند. جامعه شناس با توصیف این مکانیزم ها، کار علمی خود را انجام می دهد. اما باید توجه داشت که جامعه شناس در حالی که با همه کنشگران اجتماعی برخورد دارد ولی، نه یک مبارز است و نه یک فیلسوف اجتماعی، زیرا که افراد ناخودآگاه طرفدار نظم موجود هستند. روشنفکران توده مردم، وسایل ارتباط جمعی، دستگاه های اداری و قضایی از آن جمله اند.

- اگر جامعه شناس خود به کنش اجتماعی نمی پردازد و به شناخت و تحلیل روابط اجتماعی مبادرت می ورزد وی در عوض از ابزارهای عمده فهم حیات اجتماعی را در اختیار دارد که به کشنگر اجتماعی امکان می دهد علیه صورت های مختلف سلطه مبارزه کند. او بر نفی سلطه تاکید دارد. دولت، نهادها و گروه های خاص سلطه را مشروع و طبیعی جلوه می دهند، اما برای جامعه شناس این صور سلطه طبیعی نیستند.

- جامعه شناس در تلاش است تا با پرده برداشتن از مکانیسم های سلطه، دلایل پرداختن به کنش اجتماعی را برای آنها فراهم کند. بورديو بر این باور است که توصیف روابط اجتماعی یک گزارش ساده علمی نیست، بلکه ابزاری برای آزاد سازی کسانی است که زیر سلطه قرار دارند و باید خود سرنوشت خود را به دست گیرند، اما در هر حال جامعه شناس جای مبارزان و سیاستمداران را نمی گیرد، بلکه سیاسی بودن جامعه شناس از محتوای علمی جامعه شناسی سرچشمه می گیرد که با «**بی طرفی**» نابرابری ها را نفی می کند.

**ابزاری برای آزاد
سازی**

- به نظر بورديو شخص جامعه شناس نيز از دام «**تعيين اجتماعي معرفت**» رها نيست. او نيز به لحاظ اجتماعي جاينگاه خاصي دارد و از عوامل جبري بر کنار و مصون نيست و بايد سعي کند خود را از خودخواهي طبقات بر کنار نگهدارد. جامعه شناس نبايد فراموش کند که در جاينگاه و موقعيت اجتماعي يک مشاهده گر، برخي وجوه و صور واقعي را درک مي کند و برخي ديگر از نظرش پنهان مي ماند، يا **ثانوي و حاشيه اي** به حساب مي آيد. شانس جامعه شناس براي دريافت کاملتر واقعي به دو عامل بستگي پيدا مي کند:

اول علاقه ای که به شناخت و فهمیدن و فهماندن حقیقت دارد، **دوم** امکان و ظرفیتی که برای بازتولید واقعیت دارد. در این جا است که یک محل اتکا معرفت شناسی متیقن برای جامعه شناس ضروری است.

۱- شناخت

۲- فهمیدن

۳- فهماندن

- بنیان معرفت شناسانه مورد نظر بوردیو او را بدان سو سوق می دهد که در هر بررسی عوامل اصلی و اصول حاکم بر مطالعه مورد ارزیابی و نقد قرار گیرد همچنین از نظر وی اسلوب جامعه شناسانه ایجاب می کند ه واقعیت اجتماعی بازسازی شود و تنها دانشی که با شیوه های سنتی قطع رابطه کرده باشد می تواند به چنین هدفی نزدیک شود. اصل دورکیمی پدیده اجتماعی را باید با پدیده اجتماعی تبیین کرد» از نظر بوردیو یک اصل مهم و اساسی است.

• واقعیت اجتماعی کشف می شود، ساخته می شود و صتدیق می شود. ساختن واقعیت اجتماعی، عبارت است از جداسازی پاره یا بخشی از واقعیت که مستلزم انتخاب برخی عناصر واقعیت پیچیده و چندگانه و یکپارچه است و باید در وراء ظواهر به کشف بنیان های نظام روابط ویژه آن بخش پرداخت و آن را مورد مطالعه قرار داد.

- ۱- پیچیده
- ۲- چندگانه
- ۳- یکپارچه

**کشف بنیان های
نظام روابط ویژه**

- بنابراین، موضوع دانش جامعه‌شناسی یک داده ساده بیرونی آن چنان که در نخستین برخورد خود را می‌نمایاند نیست: باید از وراء ظواهر واقعیت‌های اجتماعی به واقعیت جامعه‌شناختی گذر کرد که این امر مستلزم حرکت چند مرحله‌ای جامعه‌شناسانه است و به‌حاظ متدولوژی می‌توان مراحل از هم جدا کرد. اما کار علمی را نباید **یک سلسله عملیات خطی و یک سو** تلقی کرد. ممکن است طی انجام مطالعه، مسئله تغییر باید فرضیه‌ها تعدیل شود و متغیرها بازبینی و مورد ملاحظه مجدد قرار گیرد.

- برای آن که مساله اجتماعی مورد نظر **تحت تاثیر کنش گران اجتماعی** قرار نگیرد، باید به شکل یک پروبلماتیک» ویژه تعریف شود. باید گفتمان های موجود یک یک بررسی و در پروبلماتیک واحدی ادغام شوند تا بتوانند مرد تحلیل علمی قرار گیرند. تعریف پروبلماتیک مستلزم ادخال آن در یک زمینه نظری است. سپس جامعه شناس باید فرضیه ها و مفاهیم خود را بسازد.

۱- فرضیه ها

۲- مفاهیم

- در جامعه شناسی، فرضیه یک تبیین موقت در مورد روابطی است که میان دو یا چندین پدیده وجود دارد. بوردیو در طرح بنیان های روش شناختی جامعه شناسی خود مدعی است که ارائه یک فرضیه بر اساس شیوه «**فرضی - استنتاجی**» استوار است. **در واقع باید از فرضیه آغاز کرد** و به استنتاج (که منطقا بین فرضیه و نتایج برقرار می شود و اقبال ان تایید شده) دست یافت.

- پیر بورديو جامعه شناس خط مشى انتقادى حاكم بر جامعه شناسى را پى مى گيرد. خط مشى اى كه منتقد انقطاع بين جامعه شناسى و ساير رشته هاى علمى است. او همچنين به بيتوجهى جامعه شناس نسبت به گفته هاى عاميانه و نهاد ها و سازمان هاى كه استنتاجات عيى به نفعشان نيست خرده مى گيرد.

- به نظر بورديو نظام هاى توتاليترو جزم گرا با جامعه شناسى ميانه خوبى نداشته بعضا آن را ممنون و غير ممكن کرده اند و تنها شكل صورى آن را پذيرفته اند. حتى در نظام هاى دموكراتيك، جامعه شناسى موجب مزاحمت شده زيرا همواهر موقعيت كنشگران اجتماعى را **با برداشتى انتقادى** **كه متوجه مكانيسم سلطه است** افشا کرده است.

- بنابراین بوردیو اصول راهبردی حاکم بر علم جامعه‌شناسی را که با دانش عامیانه یا فهم عام (عقل سلیم) قطع ارتباط کند، مورد توجه خاص قرار می‌دهد. دانش عامیانه را می‌توان برداشت‌ها و عقاید پذیرفته‌شده و باورهای عمومی دانست که در یک جامعه خود را بر هر فکر منطقی تحمیل می‌کند و همان است که در جامعه‌شناسی دورکیمی زیر عنوان **پیشداوری** (مفاهیم مقدم بر تجربه) مرکب از بازنمودهای جمعی طبقه‌بندی می‌شود.

بازنمود های جمعی

• این بازنمود ها عبارت است از شیوه درک محیط پیرامون، انگیزه ها و قواعد رفتار، تحلیل حوادث در حال انجام، داوری ارزشی و نیز آموزه ها (دکترین) که به شکل مجموعه منسجم بر واقعیات تاثیر می گذارد و این مجموع است که این **ایدئولوژی** را به وجود می آورد همه ما با «**بازنمودهای خودانگیزته**» و تبیین های همراه با پیشداوری که آن را درست فرض می کنیم سر و کار داریم. به طور یکه در وجود ما این احساس ایجاد می شود که همه چیز را خوب می فهمیم و درباره جهانی که کار را احاطه کرده است به داوری می نشینیم. به عنوان مثال با مشاهده فرد معینی از روی قیافه و لباس و نحوه سخن گفتن و غیره به بازنمود کل زندگی او می پردازیم ادراک ما از جهان از همین بازنمودها تشکیل شده است.

- ایدئولوژی های سیاسی نظام های دینی، سازمان علمی حتی می توانند بازنمود های ساخت مندی باشند که بر حسب جامعه ها و اعصار و گروه ها و حتی افراد متفاوت باشند. این بازنمودها خطراتی به همراه دارند زیرا پیش ساخته هستند و در عمل مانع پیشرفت بینش علمی می شوند.

بازنمود های ساخت مندی

• این بازنمود ها و آنچه جهان اجتماعی و اعمال ما را توصیف می کند **فراورده فردی** نیست، بکه یک فراورده اجتماعی است. زبانی که بازنمود ها را منعکس می کند یک زبان بی طرفانه و خنثی نیست و همواره در جست و جوی دلایل قانع کننده برای توجیه اعمال و رفتار غیر منطقی خود است. معانی که افراد برای اعمالشان در نظر می گیرند الزاما اشتباه نیست، اما ناقص و نارسا است، زیرا **تولیدات زبان و گفتمان ها مستقل از ویژگی های اجتماعی آنها نیست** و خود آنها مسئول موثر شکل گیری آن نیستند و نسبت به منشا آن آگاهی ندارند. سیمای اعمال کاملا شخصی و کاملا شفاف افراد به خود آنها تعلق ندارد بکه متعلق به سیستم کاملی از روابط است که در بطن آن و توسط آن اعمال انجام می گیرد (همان، ۳۲)

• این ها همه عوامل «مزاحم» در شناخت علمی به شمار می رود و معنایش این است که نمی توان توضیحات عاملان علمی را عینی دانست و **واقعیت پدیده اجتماعی** را نمی توان از طریق احساسات و واکنش های شخصی درک کرد. بوردیو مثال می زند و از خود می پرسد که عشق در ازدواج تا چه حد عین است: پس چرا هرگز پسر یک تاجر ثروتمند عاشق یک دختر کارگر ساده نمی شود. در واقع عوامل اجتماعی تعیین کننده پنهان نگهداشته می شود.

- در نهایت بورديو در کنار حرفه جامعه شناس چنین نتیجه گیری می کند: پس باید با شعور عامیانه قطع ارتباط کرد و از افکار ساخته و پرداخته اجتناب ورزید (همان منبع) و اما کنش فرد عادی تابع منطق عملی است که در بحث بعد روشن خواهد شد.

کنش فرد عادی

منطق عملی

• جامعه شناسی کنش یا منطق عملی، بوردیو به دنبال رد پای فیلسوف معروف لودویگ ویتگنشتاین و موریس مرلوپونتی نقطه عزیمت خود را در جامعه شناسی کنش بر مشی و نگرش روشنفکری متکی می کند، برعکس کنشگر که کنش را انجام می دهد. بدینسان ویژگی نگرش روشنفکری در این واقعیت نهفته است که رابطه روشنفکری با شخص را وارد شیئی می کند و آن را جانشین رابطه کنش با کنش که دیدگاه مشاهده گراست می کند.

**ویژگی نگرش
روشنفکری**

- در این معنی روشنفکر مآبی نوعی عینیت گرایی است که کنش را یک امر انضمامی به مثابه شی مورد شناخت می شناسد، بدون آن که به رابطه کنشگر با کنش او پردازد. یکی از پی آمدهای این **عینیت گرایی روشنفکر مآبانه** این است که تقدم را به شخصی می دهد که از بیرون بدان نگریسته و توسط جامعه شناس تجزیه و تحلیل می شود.

• بدین سان روشنفکر برای مفاهیمی چون دولت، طبقه کارگر، برنامه ریزی شهری، رابطه میان روشنفکر و شی (ذهن و عمل) **رابطه عمل به عمل** را جانشین می کند. به نظر بوردیو در اغلب کارها ما از عمل به عمل می پردازیم. بدون آن که از کلام و گفتار یا ضمیر عبور کنیم. به این ترتیب بوردیو دو دیدگاه را از یکدیگر متمایز می کند: دیدگاه مشاهده گر که می اندیشد و در مورد عمل توضیح می دهد و دیدگاه کنشگر که عمل می کند. «**در آتش کنش**» و با همه فوریت هایش درگیر است.





• کنش از منطق عمل (پراتیک) که به نحوی یا موضوع مورد کنش مرتبط است پیروی می کند، نه از منطق. این دیدگاه، پیر بوردیو را به بررسی صلاحیت کنشگران یعنی معنای عمل آنها هدایت می کند (معنای عمل) که در حرکات جسمانی تجسم یافته، در یک موقعیت خاص انجام پذیرفته و با مسائل عملی مرتبط است. این نوع عمل، بخش جدایی ناپذیر همان طبیعت ثانوی بوده و به کنشگر فرصت آن را می دهد که در تفکر و انرژی صرفه جویی کند و **این یک نوع اقتصاد عملی است**. چنین نظریه ای هر چند به برخی دیدگاه های گارفینکل نزدیک است، اما مورد انتقاد و ایراد قرار گرفته سات (کایل آلیان ۱۹۸۸، ۲۰۴-۱۰۵)

- در اینجا می توان به تفاوت نظریه کنش عملی بوردیو و نظریه آلن تورن در مورد سوژه نیز اشاره کرد. در نظریه بوردیو کنش گر اجتماعی مانند سوژه کنشگر ارادی و گزینش گر نیست که در برابر یک مسئله قرار گرفته به حل آن اقدام کند. او سرگرم کار خویشتن است یعنی از اصل عمل زدگی و پراکسیس پیروی می کنند: عمل وی متکی بر طبیعت ثانوی او است.

**کنشگر ارادی و
گزینش گر**

• بر همین مبنا با شامه تیز خود آینده بازی را در دست می گیرد و می داند که در حرکت بعد چه اتفاقی خواهد افتاد. در این حالت دلیل هر حرکت از نظر کنشگر مورد نظر بوردیو همراه خود آن حرکت خواهد بود. این شم اجتماعی یا همان **طبیعت ثانوی** که کنشگر را به عمل مرتبط می کند، مجموع ساخت یافته و اجتماعی شده است که ظاهرا از فرد سر می زند اما یک عادت اجتماعی است این منطق، منطق نظری نیست، **منطق عمل است** که با منطق روشنفکر متفاوت است.

- نکته دیگر منطق تقلیل اقتصادی است که همه چیز را به فایده آن مرتبط می کند به این ترتیب فایده منفعت خواهی به همه حوزه ها تعمیم می یابد. **آیا هدف هنر خود هنر است یا هنر منفعت اقتصادی دارد؟** در این جا بوردیو به بحث در مورد سرمایه نمادین می پردازد. سرمایه نمادین، سرمایه ای است که ریشه معرفتی دارد و متکی به شناخته شدن و به رسمیت شناختن است. هر سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و آموزشی که عینیت ها را وارد جهان ذهنیات می کند یعنی یک اعتبار نمادین به همراه دارد سرمایه نمادین نامیده می شود. فرضا هنگامی که یک تیترا یا عنوان، اقتدار ایجاد می کند در این جا ما با «سرمایه نمادین» سر و کار داریم.

منطق تقلیل اقتصادی

- بورديو با طرح بحث منفعت طلبی کنش در کنار بحث طبيعت ثانوی، این سوال را مطرح می کند که آیا در جهان اجتماعی رفتار بی غرضان امکان پذیر است؟ به باور پیر بورديو، اگر «**بی طمعی**» و **رفتار غیر منفعت جویانه** از نظر جامعه شناسی امکان پذیر است، این نیست مگر به واسطه طبيعت ثانوی که با منافع شخصی جفت و جور شده است. جامعه شناس فرض را بر این می گذارد که برای تمامی اعمالی که کنش گران اجتماعی انجام میدهند دلیلی وجود دارد که باید آن را یافت و با آن انگیزه رفتار آنها را توجیه کرد، بنابراین جامعه شناس بنا را بر این می گذارد که کنشگران اجتماعی عمل لغو و کار مفت انام نمی دهند.

- (عمل مفت عملی است که نمی توان برای آن دلیلی پیدا کرد یعنی عمل پوچ و احمقانه) همه اعمالی که لغو و پوچ به نظر می رسند، حاوی درگیر شدن در یک بازی اند که کنشگر در آن منفعتی می بیند. در ارتباط با همین امر، بوردیو از اصطلاحی به نام (Illusio) استفاده می کند. این اصطلاح به معنای جاذبه (موهومی) است که موجب درگیر شدن شخص در یک بازی می شود، به عبارت دیگر خوش آمدن از یک تعامل، **به رسمیت شناختن و درگیر شدن** در بازی است که ممکن است به نظر کسانی که درگیر آن بازی نیستند «مهمل» به نظر برسد.

- سن سیمون نویسنده معروف فرانسوی در یکی از نوشته هایش از «**جدال کلاه ها در دربار**» سخن می گوید. این جدال دلالت بر آن دارد که چه کسی باید اول به دیگری سلام دهد. کسی در میان بازی وارد نیست، این جدال به نظرش مهمل می رسد. جدال منشی ها برای آن که یکی از آنها زودتر تلفن را به مدیرشان وصل کند از همین نوع است. این عمل به ظاهر لغو، رابطه سحرآمیز یک باز یا اجتماعی است که ناشی از رابطه میان ساختارهای فکری و ساختارهای عینی فضای اجتماعی است و در هر یک از این بازیها نهفته است که به شخصیت اجتماعی فرد مرتبط است. این منفعت در برابر بی تفاوتی و بی طمعی است.

• همه حوزه های اجتماعی، اعم از حوزه علمی، حوزه ادبی، حوزه هنری، حوزه سیاسی، حوزه اداری کنشگرانی را که به آن وارد می شوند، بی تفاوت نمی گذارد و فرد می خواهد بر اساس منفعتی که در آن وجود دارد با آن رابطه برقرار کند، حتی اگر با قدرت حاکم در آن حوزه در تضاد باشد و به واژگونی آن بیندیشد. اما از طریق همین واژگون سازی آن را به رسمیت می شناسد و نسبت به آن بی تفاوت نیست. برعکس آن شور و شوق و هوس می که افاد برای بازی کردن در حوزه دیگری مثل ورزش فوتبال دارند به دلیل منفعتی است که برای آنها دارد، **هر چند این منفعت خواهی حالت ناخود آگاه دارد.**

- از دیدگاه بوردیو میان کنشگران و عرصه اجتماعی متولد شده ایم، بسیاری از چیزها را به عنوان اصول مسلم و بدیهی تلقی می کنیم و همه چیز در عرصه جامعه برای ما طبیعی جلوه می کند. بازنمودهای غالب یعین مجموعه باورهای مشترک عمومی و عقاید پابرجا و افکار و دریافت و معانی که در طول زمان در ذهنیت گروه حک می شود.

باورهای مشترک
عمومی و عقاید

• از نظر بورديو کنش ها و رفتارهاى فرهنگى با تعلق اجتماعى فرد مشخص مى شود و بر منطق تشخص استوار است. همچنين از نظر بورديو فضاي اجتماعى مملو از بمارزه براى **تصاحب سرمايه هاى نمادين** است. سرمايه نمادين به صورت يک (اعتبار) است که در اختيار يک کنشگر قرار گرفته و از سوي ديگران براى او به رسميت شناخته شده است (مثلا جايگاه اعتبارى که ديگران براى يک استاد دانشگاه قائلند) اين اعتبار مستلزم کسب چنان شهرتى است، يعنى داشتن سرمايه نمادى که همگان به شايستگى آن باور کنند و نوعى فرهنگى به آن منسوب نمايند.

تعلق اجتماعى فرد

- کارکرد فضا اجتماعی بر اراده **تشخیص و تمایز افراد و گروه ها** استوار است. یعنی اراده تملک یک هویت اجتماعی ویژه که زیست اجتماعی ما را دلپذیر سازد. قبل از هر چیز مسئله این است که ما از جانب دیگران به رسمیت شناخته شده، جایگاه و اهمیت کسب کنیم، به چشم بیابیم و معنی داشته باشیم. این اهمیت اجتماعی در نام خانوادگی، تعلق به یک خاندان، ملت، مذهب، شغل، مقام و منزلت و طبقه اجتماعی به صورت یک تیتراژ یا برجسب نمود پیدا می کند.

- حضور داشتن به لحاظ اجتماعی یعنی مشهور بودن و تشخیص خود را هر چه بیشتر آشکار کردن پس ضرورت دارد که مایملک عینی خود را به صورت «**سرمایه اجتماعی**» در آوریم. در حقیقت هنگامی که عینیت به شکل سرمایه نمادین در می آیند، قابل بهره برداری هستند. شهرت چیزی نیست جز بدست آوردن سرمایه نمادین که دیگران به شایستگی آن باور داشته باشند.

هر چه بیشتر آشکار
کردن

سرمایه های نمادین تشخیص و تمایزات فرهنگی

- بحث «گردآوری سرمایه های نمادین» توجه می کند که چگونه بسیاری از افراد که ابتدا از یک ظرفیت و استعداد معمولی برخوردار بودند، در شرایط اجتماعی خوب و مناسبی قرار گرفته، با کمک عوامل جنبی همچون **بحران وسایل ارتباط جمعی**، توانسته اند به جایگاه قدرت بی نظیری برسند و به صلاحیت عملی دست یابند.

یک ظرفیت و استعداد معمولی

- در واقع این اراده تراکم سرمایه نمادین امکان دسترسی به فرهنگ و استفاده عملی از آن را فراهم می‌کند. طبقه مسلط به دلیل برخورداری از امکان بیشتر بازدید موزه‌ها و کتابخانه‌ها و تئاترها و انجام مسافرت‌ها و خریدی کتاب و به طور کلی دستیابی به ثروت‌های فرهنگی از جایگاه برتری برخوردار است. در واقع ثروت‌های فرهنگی **به صورت نابرابر** پخش می‌شود و این نابرابری انعکاس نابرابری اقتصادی نیست، بلکه انعکاس استراتژی تشخیص و تمایز یعنی مبارزه طبقاتی در یک فرهنگ است (بورديو، ۱۹۸۵)

**تراکم سرمایه
نمادین**

- از دیدگاه بورديو مبارزه طبقاتي در قالب روزمره خود اغلب به شكل ناشناخته و به صورت مبارزه براي مشروعيت رفتارهاي فرهنگي يا مبارزه براي طبقه بندي اجتماعي صورت مي گيرد. به همين دليل از نظر او دارايي هاي فرهنگي در جايگاه و سلسله مراتب خود شناخته مي شوند. مثلا نوع فيلم ها و تئاترها و تفريحات طبقات مختلف عامل طبقه بندي اجتماعي آنهاست.

عامل طبقه بندي اجتماعي

مشروعيت رفتارهاي فرهنگي

- به این ترتیب است که کنشگران اجتماعی به وسیله نوع مصرف کالاهای فرهنگی، خود را طبقه بندی می کنند و با اظهار علاقه به فراورده های فرهنگی معین و ابزار سلیقه و ذوق در مورد آن قابل طبقه بندی هستند. بنابراین عرصه فرهنگی به صورت یک نظام طبقه بندی از سلسله مراتب که در «**کمتر شروع**» به «بیشتر شروع» یا ز فرهنگ متشخص تا فرهنگ عادی (مبتدل) یا غیر متشخص استمرار می یابد، به افراد یک طبقه امکان و فرصت می دهد که تمایزات راهبردی ر نسبت به طبقه دیگر اعمال کنند.

فراورده های فرهنگی معین

- بورديو مي گويد: ذوق و سليقه هاي متفاوت در عين حال نشان دهندۀ بد ذوقي ها است، يعني در عين آنكه عامل وحدت يکپارچگي يک طبقه است، موجب طرد طبقه ديگر نيز مي شود.

**وحدت يکپارچگي يک
طبقه**

• به طور خلاصه مصارف فرهنگی بر حسب **طبقات و اقشار اجتماعی**، متغیر است و به فضای اجتماعی که فرد در آن زندگی می کند، یعنی به حجم سرمایه نمادینی که در دسترس و اختیار هر طبقه است و به معیارهای فرهنگی که هر طبقه خود را با آن مشخص و متمایز می کند وابسته است.

- در همین راستا طبقه مسلط در صدد است که جایگاه خود را از طریق راه کار تمایز و تشخیص حفظ کند و در پی آن «**خوش ذوقی**» خود را به سایر اعضای جامعه و گروه ها تحمیل نماید.

راه کار تمایز و تشخیص

- منطق تشخیص حکم می کند که فاصله میان رفتارها و مصارف فرهنگی متمایز از یکدیگر باقی بماند، لذا به محض آن که یک کالای فرهنگی همگانی و مردمی می شود رفتار فرهنگی جدیدی که به طبقه مسلط تعلق دارد جانشین آن می شود (بورديو، ۱۹۸۵)

منطق تشخیص

- بورديو، بدين ترتيب جاينگاه طبقاتي خرده بورژوازي و بورژوازي و مردم عادي را با ارجاع به ذوق و سليقه و مصارف فرهنگي و ميل به تحرك اجتماعي از يك طبقه تا طبقه ديگر مشخص مي كند. بدين سان جامعه شناسي فرهنگي در معنای مضاعف بر اساس نظريه سلطه فرهنگي تعريف مي شود و با جاينگاه اجتماعي در سلسله مراتب يك فرهنگ و يژه انطباق دارد.

ميل به تحرك اجتماعي

- فرهنگ نخبگان، فرهنگ طبقه متوسط و فرهنگ توده مردم که هر کدام با تشخیص ها و تمایزات و ادعاها و محرومیت های خاص خود همراه است.

**تشخیص ها و تمایزات و ادعاها
و محرومیت های خاص**

- جامعه‌شناسی فرهنگی بوردیو اهمیت و جایگاه مبارزه نمادین را در کشمکش‌های طبقاتی تایید می‌کند.

کشمکش‌های طبقاتی

- منطق خشونت سلطه نمادین، تحمیل معنایی را در راستای **به فراموشی سپردن دلخواهانه آن** آشکار می کند. چنین فرهنگی، جزیی از یک مجموعه کلی تر زیر عنوان قلمرو تولیدات نمادین است که حوزه های سیاسی، حقوقی و دینی به مشروعیت بخشیدن به آن کمک می کنند.

- در غرب تولید کنندگان فرهنگ خود را مستقل و صاحب نهاد های فرهنگی می شناسند و مدعی اند که فرهنگ فرهیخته را نشر می دهند و اما نهاد مدرسه بیش از همه سلسله مراتب فرهنگی را بازتولید کرده و بدان مشروعیت می بخشد.

سلسله مراتب
فرهنگی

- فرهنگ دست آویز مبارزه: بنابر آنچه گفته شد، جامعه شناسی فرهنگ بوردیو، از تئوی سلطه او تفکیک ناپذیر است. در واقع با استفاده از ابزار فرهنگ است که مسلط ها سلطه خود را حفظ می کنند.

سلطه خود

ابزار فرهنگ

- بدین ترتیب فرهنگ از نظر بوردیو دست آویز مبارزات میان گروه ها است. به علاوه چنان که دیدیم فرهنگ یک نظام معانی متدرج و سلسله مراتبی است و از طریق آن کسانی که زیر سلطه هستند در پذیرش و استمرار سلطه مشارکت می کنند و این جز با ارجاع به منطق پراتیک فرهنگی و رابطه آن با فرهنگ سلطه قابل فهم نیست. در حقیقت، فرهنگ یک سرمایه نمادین است که در عرصه خاص اجتماعی تولید شده است.

منطق پراتیک فرهنگی

• **معانی فرهنگ:** معنای انسان شناختی فرهنگ آن چیزی است که فرهنگ را در برابر طبیعت قرار می دهد و به همین دلیل اکتسابی (در برابر ذاتی) و قابل انتقال است. فرهنگ در معانی غربی آن هویت جمعی را بیان می کند. عامل شناخت و مکتسبات علمی، هنریت ادبی و ... فرد است.

**فرهنگ در برابر
طبیعت**

• این تعریف، با فرهنگ را از «بی فرهنگ» متمایز می کند و در چنین حالتی، جامعه شناسی آن را «فرهنگ فرهیختگان» یا فرهنگ نخبگان فکری تلقی می کند که رابطه معکوس با فرهنگ توده دارد. فرهنگ توده یا عامیانه همان چیزی است که از طریق وسایل ارتباط جمعی تبلیغ می شود. پراکنش فرهنگ استاندارد شده در جهت یکسان سازی فرهنگ عمل می کند و پایه یکنواخت سازی فرهنگ است.

**پراکنش فرهنگ
استاندارد شده**

- بررسی های جامعه شناختی درباره فرهنگ پراتیک تعریف نسبتا وسیعی را در بر می گیرد. تنها ثروت ها و خدمات وابسته به آثار هنری نیست که **زیر عنوان فرهنگ** شناخته می شود، بلکه آن چه را مربوط به وسایل ارتباط جمعی (مانند روزنامه ها، رادیو، تلویزیون) و اوقات فراغت (مطالعه، تئاتر، سینما، رستوران، ورزش و غیره) می شود در بر می گیرد (همان منبع)

- بنابراین فرهنگ به فرهیختگان و اشراف منحصر نمی شود و هنگامی که سخن از فرهنگ ها به میان می آید اشاره به **تکثر فرهنگی** دارد. امروزه از تنوع فرهنگی بسیار صحبت می شود.

- تنوع فرهنگی خاصه در جامعه صنعتی به حداکثر می رسد. وقتی که رخ دهد فرهنگ ها یا فرهنگ گروه های خاص در مقابله با فرهنگ مسلط **خود نمایی** می کنند، ضد فرهنگ شکل می گیرد.

- در این صورت گروه های خاص می خواهند هنجارهای جدید فرهنگی را رایج کنند. بوردیو بدون تمایز دقیق فرهنگ را در معانی مختلفی به کار می برد. به هر حال در دیدگاه بوردیو، فرهنگ در عرصه مبارزه اجتماعی و طبقاتی، خصلت سرمایه نمادین داشته و در جریان آن مورد شناسایی و بازشناسی قرار می گیرد. از آن جا که عرصه فرهنگی خود عرصه ای مستقل از عرصه های دیگر جهان اجتماعی است، لذا **منطق تولید فرآورده های فرهنگی منطقی مستقل است** و در حقیقت عرصه فرهنگ نیز مانند سایر عرصه ها همچون یک بازار عمل کرده و دارای عرضه کننده و مصرف کننده خاص خود است.

- تولید کنندگان، علایم نمادین تولید می کنند که به صورت نظام های فرهنگی متفاوت سازمان می یابد. سازمان یابی این علایم نمادین در قالب نظام های فرهنگی متفاوت، با توجه به شکشمکش های طبقاتی و اجتماعی صورت می گیرد و بدین ترتیب مبارزه طبقاتی به شکل یک مبارزه نمادین تجلی می یابد.

- امروزه عرصه های تولیدات فرهنگی مختلف کم و بیش استقلال پیدا کرده، از تعداد قابل ملاحظه ای تولید کنندگان متخصص تشکیل شده است. فرهنگ مجموعه طرح های مفهومی است که توسط کسانی که سرمایه های فرهنگی را در اختیار دارند فراهم می شود: (مانند روزنامه های معروف، بنگاه های خبر پراکنی، سایت های اینترنتی) پس گروه های کوچک ابتدا تولید کالاهای فرهنگی می کنند، اما انتقال آن به جامعه به خودی خود صورت نمی گیرد. بلکه فرهنگ یک طبقه به شکل فرهنگ رسمی خود را تحمیل می کنند و مشروع جلوه می کند.

**عرصه های تولیدات
فرهنگی مختلف**

- یعنی «فرهنگ طبقه مسلط از طریق مشروعیت سازی طولانی و مستمر، جنبه دلخواهانه را از آنان می زداید و به فراموشی سپرده می شود و منجر به فرایند مشروعیت بخشی می شود (همان منبع)

**مشروعیت سازی طولانی
و مستمر**

به این ترتیب مبارزه طبقاتی، صورت یک مبارزه نمادین به خود می گیرد و منازعات سمبلیک هدفش تحمیل یک **دیدگاه منطبق با عواملان** آن است، به طوری که این دیدگاه هم جنبه عینی و هم جنبه ذهنی دارد و ممکن است بین فرهنگ های مختلفی که می خواهند خود را تحمیل کنند، رقابت به وجود آید و هر کدام در جهت مشروعیت بخشی خود تلاش کند، در حالی که رابطه قدرت از نظرها پنهان بماند.

ویژگی های طبقات اجتماعی و نحوه بازتولید آن

- پیر بوردیو در کتاب «تشخص» ویژگی های طبقات اجتماعی را در ارتباط با تملک سرمایه اقتصادی و سرمایه های نهادی به تفصیل مورد بررسی نظری و تجربی قرار داده است و علیرغم تحولات اجتماعی تغییر موضع گفتمان های موجود، هنوز از اهمیت آن کاسته نشده است. جایگاه کنشگران اجتماعی در فضای طبقات، بستگی به حجم و ساخت سرمایه آنها دارد، لیکن بین سرمایه های مختلف، این سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی است که در جایابی طبقاتی کنشگران اهمیت حیاتی تر دارد.

**فضای طبقات، بستگی به
حجم و ساخت سرمایه**

- بورديو در تحليل فضاي اجتماعي، جاينگاه طبقاتي و نقش سرمايه هاي مختلف در ساخت يابي فضاي اجتماعي، نخست فضاي اجتماعي را به سه طبقه تقسيم مي کند: طبقه مسلط که با برتري سرمايه مشخص مي شود و اعضاء آن معمولاً سرمايه هاي مختلف را انباشته مي کنند و در جست و جوي هويت متمايزي از ديگران هستند.

طبقه مسلط به دو زیر طبقه متقابل هم تقسیم می شود:

- یک زیر طبقه که خاصه اش «سرمایه اقتصادی» است که خود به دو گروه قابل تقسیم است: طبقه مسلط سنتی و کهن شامل صاحبان موسسات بزرگ اقتصادی و تجاری و صنعتی: جزء دوم طبقه بورژوازی جدید که شامل کادرهای عالی، بخش خصوصی، مدیران عالی رتبه که بیشتر دارای ظرفیت فرهنگی هستند تا اقتصادی و عمدتاً شامل کارگزاران اقتصادی، مهندسان مشاور، اقتصاددانان دست اندرکار و مشاغل روشنفکری است.

- طبقه دوم یعنی خرده بورژوازی جایگاه متوسطی در فضای اجتماعی دارد. اعضاء این طبقه چه حقوق بگیر باشند چه صاحب کار و چه مستقل، هدفشان ارتقاء مرتبه به سمت و سوی بورژوازی است. این طبقه از لحاظ فرهنگی در مقایسه با بورژوازی فاقد استقلال است و از الگوهای فرهنگی بورژوازی تقلید می کند.

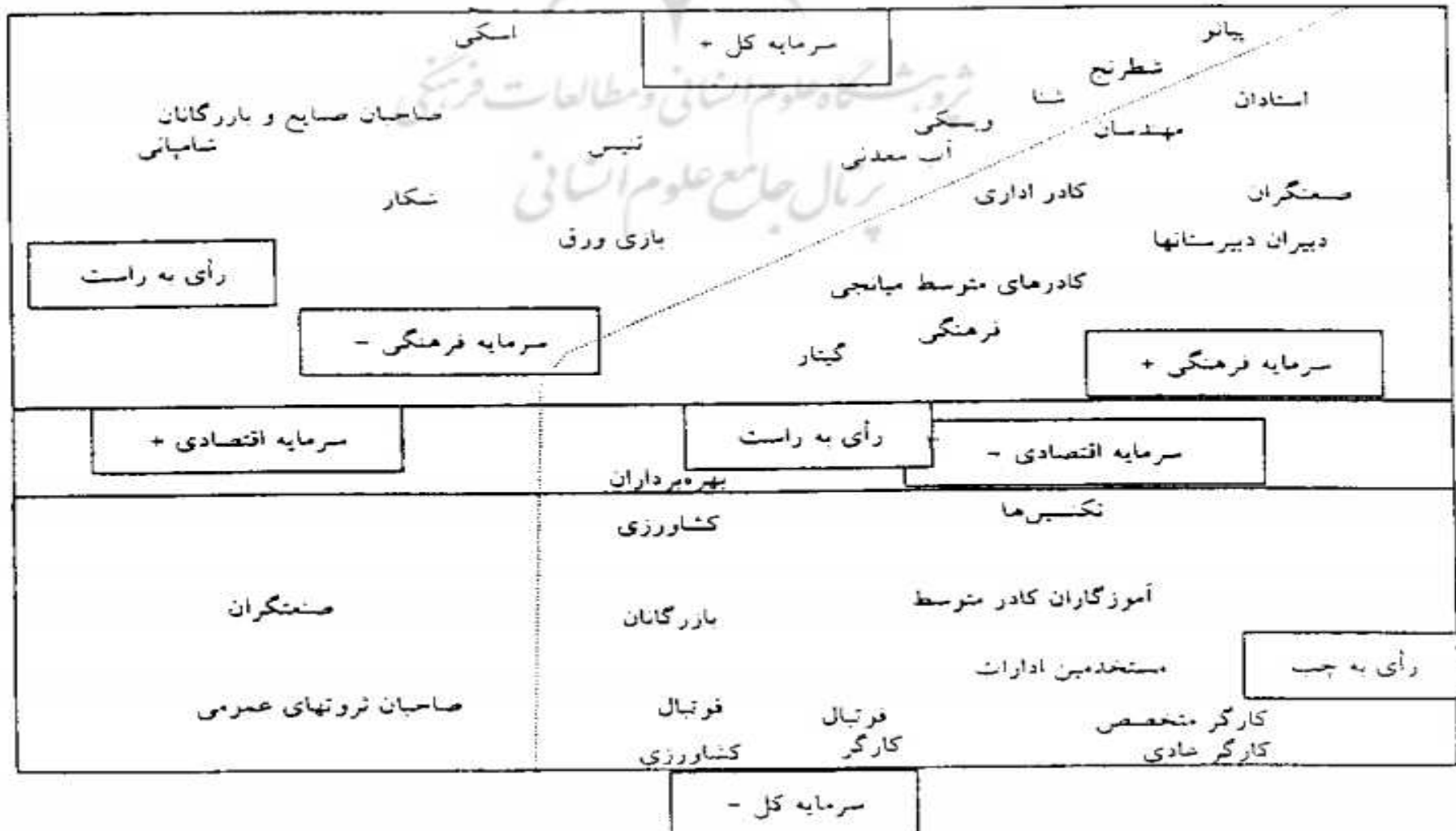
فاقد استقلال

- بورديو در اين زير طبقه نيز سه شاخه فرعي تشخيص مي دهد كه به سنتي و كادرهاي متوسط واحدهاي خصوصي و تكنسين تقسيم مي شوند كه از جهت سرمايه اجتماعي در حد وسط قرار دارند و بخش هايي از آنها سرمايه هاي فرهنگي قوي تري دارند.

**كادرهاي متوسط واحدهاي
خصوصي و تكنسين**

- بالاخره طبقه سوم، توده های مردم اند که خاصه اصلی آنها فقدان مالکیت است و در انتهای فضای اجتماعی قرار می گیرند و سلطه پذیرند. در فضای طبقاتی جامعه، جایگاه کنش گران اجتماعی بر حسب یک منطق دو گانه توزیع می شود: **نخست** سلسله مراتب عمودی گروه های اجتماعی که بر حسب حج سرمایه ای که در اختیار دارند اعم از اقتصادی و نمادی توزیع می گردند. در نتیجه می توان کنشگرانی که سرمایه اقتصادی و فرهنگی بسیار زیادی را انباشته کرده اند را از آنانی که سرمایه اندک دارند جدا کرد.

- بعد دوم، تمایز بر حسب ساخت سرمایه یعنی اهمیت نسبی نوع سرمایه در حجم کل سرمایه است. برای مثال کسانی که از سرمایه اقتصادی زیاد برخوردارند در مقابل کسانی که از سرمایه فرهنگی زیاد برخوردارند. در نتیجه با چهار گروه سر و کار خواهیم داشت که شامل اقشار با سرمایه اقتصادی زیاد، با سرمایه اقتصادی کم، با سرمایه فرهنگی کم و ترکیبات آن می شوند. در بالای جدول سرمایه مثبت و روابط سرمایه کم منعکس می شود: بدیهی است رفتارهای طبقاتی من جمله نحوه رای دادن در فضای جامعه توزیع شده است.



• **باز تولید اجتماعی:** یکی از مسائلی که در جامعه شناسی بورديو همواره مورد توجه و تاكيد قرار دارد مسئله بازتوليد مداوم و مستمر ساختارهای اجتماعی نابرابر است. در همین راستا بورديو معتقد است، نهاد های دموکراتیک جدید از جمله مدرسه و دانشگاه که در جهت برابری شرایط و دموکراتیزاسیون جامعه تدارک دیده شده اند، نتوانسته اند از بازتوليد ساختار طبقاتی موجود است. مقایسه شغل مدیران و پسران با توجه به پایگاه اجتماعی آنها نشان می دهد که تحرک اجتماعی و شغلی بسیار اندک است و کنشگران در هر گروه تلاش می کنند که «سرمایه» خود را حفظ کنند.

**نهاد های دموکراتیک
جدید**

- جوامع دموکراتیک بر اساس برابری شرایط که بر نابرابری ارثی توفیق دارد نظام یافته اند. در این جوامع چنین تصور می شود که مدرسه و تحصیلات به گونه ای آرمانی، ابزای نیرومند برای کاهش نابرابری ها و توزیع موقعیت های برابر است. اما کارهای پیر بوردیو نشان می دهد که مدرسه کارکردی پنهانی برای بازتولید اجتماعی و استمرار سلطه دارد. به نظر او حتی در کشوری مثل فرانسه، مدرسه ابزاری مخفی برای استمرار فرهنگ طبقه مسلط است. به عبارت دیگر فرهنگ مدرسه یک فرهنگ بی طرف نیست، بلکه یک فرهنگ رسمی است که به فرهنگ بی طرف نیست، بلکه یک فرهنگ رسمی است که به فرهنگ مشروع تبدیل شده است و ماهیت بازتولید اجتماعی دارد.

ماهیت بازتولید اجتماعی

- به عنوان نمونه، الگوهای داوری در مورد «بهترین» توسط معلمان صورت می گیرد. امتحانات بیشتر شکل را در نظر دارد تا محتوا را در نوشته سبک فهم است و ملاک های رسمی از ملاک های غیر رسمی اهمیت بیشتری دارد. **معلمان ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی خود را القا می کنند.**

- به طور کلی معیارهای موفقیتی تحصیلی ملاک های اجتماعی است نه صرفاً تحصیلی. از همین رو نابرابری های اجتماعی به صورت نابرابری های تحصیلی جلوه می کند و مدرسه در برابر تفاوت ها خود را بی تفاوت نشان می دهد. بوردیو تا جایی پیش می رود که می گوید: «هر عمل پرورش ی به صورت عینی یک خشونت نمادین است که از طریق اقتدار خودسرانه شیوه های فرهنگی دلخواهانه را به دانش آموزان تحمیل می کند به همین اعتبار مدرسه تفاوت میان عادت و اراده ها مستقل را ندیده می گیرد.

نابرابری های تحصیلی

- دانش آموزان متعلق به فرهنگ های مردمان محروم، باید ابتدا خود را فرهنگ زدایی کنند تا بتوانند فرهنگ جدید را اخذ کنند. زبان عامیانه گرایش به خاص گرایی و بزرگنمایی موارد خاص دارد. زبن طبقه مرفه گرایش به تجدد، فرمالیسم و روشنفکر مابی دارد که از ویژگی های مدرسه است.

**خاص گرایی و
بزرگنمایی**

- در مورد آموزش نیز تناقض بین آموزش و تحرک اجتماعی ملاحظه می شود. هر چند دسترسی به آموزش عالی به دلیل افزایش تقاضا، روزافزون بوده است، اما این افزایش کمی، ارزش تحصیلات را کاهش داده و طبقات پایین یا نداشتن شانس دسترسی به مشاغل مناسب و فیلترهای مختلفی که وجود دارد عملاً در سلسله مراتب اجتماعی از تحرک عمودی باز می ماند و این امر به طرد طبقات پایین منجر می شود. به طور کلی از نظر بوردیو استراتژی محوری تحصیلات استراتژی بازتولید است که سایر استراتژی ها را تحت تاثیر خود قرار می دهد (بوردیو، ۱۹۷۰)

استراتژی بازتولید

نقد و نظر

- بدون شك، جامعه شناسی پیر بوردیو که در عین حال محصول کار یک گروه تحقیقاتی وابسته به اوست، از برجسته ترین مباحث جامعه شناسی امروز فرانسه به شمار می رود که بعد از جنگ دوم جهانی به منصفه ظهور رسیده و از لحاظ توسعه نظری، تنوع قلمرو های تجربی و اجتماعی و تلفیق بدیع نظریه متضاد این عنصر، کم نظیر است. ویژگی های تلفیقی و پیچیدگی های نظری و روش شناختی جامعه شناسی بوردیو مانع از آن می شود که طی یک مقاله بتوان به آسانی به ابعاد و اهمیت آن پرداخت و قدر مسلم، نقد همه جانبه آن نیز خالی از اشکال نخواهد بود.



- از دهه شصت که بورديو به جامعه شناسی گرایش پیدا کرد و نخستین آثار خود مانند **جامعه شناسی الجزایر** را منتشر کرد تا به امروز نه تنها تحولات غیر قابل تصویری در جوامع رخ داده، بلکه به نظرات شخص بورديو و دست آوردهای نظری و تجربی وی نیز دچار تحول و تغییر شد. به طوری که برخی از آنها اکنون بدون موضوع و برخی پارادایم های جدید که پس از **فروپاشی شوروی و عقب نشینی مارکسیسم** مطرح شده از واقعیت و اعتبار آن کاسته شده است.

- در عین حال صاحب نظرانی همچون **کلود پسون** (همکار او) و شارل لومیز و رابرت میلز و ملکم براون و ده ها صاحب نظر دیگر بر آثار و افکار بورديو ايراد و انتقاد وارد ساخته اند و به خصوص نقد تند، جفرى الكساندر در كتاب خود زير عنوان تقليل گرايى (نقد پير بورديو) كه در سال ۲۰۰۰ در زمان حیات بورديو منتشر شده نقد های جدی بر بورديو وارد کرده است.

- بورديو در طول حيات خود بيش از سي اثر بديع و صد مقاله علمي نگاشته اما هيچ گاه خود را طرفدار مكتب خاصي ندانسته است.
- قدر مسلم بخشي از نظريات بورديو امروز كهنه شده و كمتر از طراوت اوليه خود برخوردار است، اما هنوز مي تواند از لحاظ متد مودر استفاده قرار گيرد. مثلا تحقيق اوليه و به اتفاق كلود پاسرون كه در دهه ۶۰ انجام شده و در سال ۱۹۶۹ زير عنوان *Les Heritiers* منشر شد متعلق به ۴۰ سال پيش است كه نابرابري طبقاتي را در مدارس آن روز فرانسه بر ملا مي كند. و معلوم نيست امروز تا چه حد آمارها و داده هاي آن اعتبار دارد. (به عنوان مثال او نشان داده است كه در آن عصر، كمتر از ۱ درصد فرزندان مزد بگير كشاورز شانس ورود به دانشگاه را دارند و صاحبان صنايع بيش از ۷۰ درصد، اما شرايط امروز به كلي دگرگون شده است)

- به علاوه مفهوم طبقه که بورديو در تمامی آثارش آن را محور قرار می دهد امروز يك مفهوم کهنه است و مناسب جامعه شناسی معاصر نیست و به جای آن قشر را که می تواند **جنبه تجربی** داشته باشد و بیشتر قشرهای اجتماعی را مدرج نشان می دهد تا متضاد از اعتبار بیشتری برخوردار است.

- مفهوم نبرد طبقاتی نیز امروز یک مفهوم مطلق و غیر قابل قبولی است که مورد استعمالش به قرن نوزدهم بر می گردد. بر حسب نظر آلن تورن جامعه صنعتی بر اساس تولید مادی، اندیشه ترقی و اخلاق کار پا گرفت و مرحله **جنبش کارگری مخالف بوژوازی** را پشت سر گذاشت. بر عکس در جامعه فراصنعتی اولویت و تفوق بر تولیدات غیر مادی، اطلاعات و ارتباطات است و منازعه مرکزی (پرولتاریایی) وجود ندارد.

یک مفهوم مطلق و غیر قابل
قبولی

• به عبارت دیگر در جامعه جدید منازعه برای **سرنگونی بوژوازی** مطرح نیست بلکه مسئله کنترل فرهنگی به خصوص آنچه توسط دولت تعریف یم شود مهم است. به علاوه کنشگران امروز را نمی توان به دو طبقه متخاصم و مخالف تقلیل داد بلکه جنبش های مختلف اجتماعی (مانند جنبش زنان و جوانان) نظام اجتماعی را به چالش می کشند و می خواهند آن را تغییر دهند و به دموکراسی عمق بخشند و طیفی از جنبش های اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، اکولوژیست ها، اقلیت ها و حتی گروه های سنتی با نظام اجتماعی درگیرند و آن را زیر سوال می برند. به نظر برخی از صاحب نظران، در جامعه شناسی بوردیو، تحلیل دگرگونی های اجتماعی وجود ندارد و از این رو یک جامعه شناسی ایستا است.



جفري الكساندر

- جفري الكساندر در صفحات متعدد كتاب خود بي رحمانه به خصلت متناقض «استراتژي ناخوداگاه» بورديو حمله مي كند.
- «اين فكر كه يك كنش واحد در عين حال هم مي تواند غير عقلاني و هم كاملا عقلاني باشد متناقض و غير علمي است. الكساندر تنها به غربال كردن تئوري هاي مجرد بورديو اکتفا نمي كند. بلکه ابعاد تجربی جامعه شناسی او را نیز زیر سوال می برد. به نظر او در بطن اندیشه بورديو پارادوکسی وجود دارد كه جا را برای تناقضات بازی گذارد. بورديو از يك سو اهميت فرهنگ را باز مي شناسد و بر صورت نمايدن در نظم و در عمل تاكيد مي كند، اما از سوی ديگر عميقا ماترياليست و دترمينيست است.

• جفری الکساندر تا جایی پیش می رود که ارزیابی قاطعی از آثار بوردیو به شرح زیر به عمل آورده است: «جامعه شناسی بوردیو به صورت درمان پذیری معیوب است، چه به لحاظ نظری و چه تجربی و در نهایت از لحاظ ایدئولوژی اخلاقی او ماهیت نظم و کنش را با چهره ای دگرگونه نشان می دهد. او **ساختارهای نهادی شده فرهنگی و بنیانی عصر جدید** را نفی می کند بدون آن که از ظرفیت های اخلاقی و انسان آن سخن بگوید» باید دید جفری الکساندر چگونه به چنین قضاوتی رسیده است. «الکساندر با شیوه تجزیه و تحلیلی که بوردیو با ساختار گرایی برخورد می کند، آغاز کرده است.

چه به لحاظ نظری و چه تجربی

- به نظر او هدف بورديو اين نيست كه با ترمينيسم ويژه ساخت گرايي بجنكد، چرا كه در همان حال **كل گرا و فرهنگ گرا** است، بلكه او مي خواهد با نوع خاصي از آن كه جايي براي ذهنيت واكنش اخلاقي و تفسير گرا باقي نمي گذارد دل ببندد. نقد ساخت گرايي بورديو اجازه انديشيدن به سوژه را نمي دهد و به آن چه انتظار مي رود كه به حذف (دترمينيسم) منتهي شود نمي انجامد.

• به علاوه الکساندر به مفاهیمی همچون **طبیعت ثانوی و استراتژی ناخودآگاه** به شدت حمله می کند. قدر مسلم شهرت بوردیو پس از حوادث نوامبر ۱۹۹۵ که تحت تاثیر وسایل ارتباط جمعی پیر بوردیو را به کرات به صورت مرد شماره یک روزنامه ها در آورد. این چنین سخن الکساندر را تند و زننده کرده است و نمی توان به تمامی نقدهای او خصلت بی طرفانه داد زیرا او از موضع «**لیبرالیسم نو**» به بوردیو حمله می کند و در واقع جنگ رقیبان است که چنین چهره ای از جامعه شناسی بوردیو ترسیم می کند.

- به نظر می رسد که آثار بوردیو منبع عظیم گرانبهای دانش و روش هایی را در خود دارد که می تواند تا سال ها مورد استفاده و بهره گیری جامعه شناسانه قرار گیرد اما همچنان مستلزم بازبینی و نقد و ارزیابی مجدد است.

**بازبینی و نقد و ارزیابی
مجدد**

مآخذ

- آرون، ریمون (۱۳۶۶)، *خاطرات*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، جلد دوم انتشارات علمی، تهران، صفحه ۶۹ به بعد.
- بوردیو، پیر (۲۰۰۲)، *برای یک علم متعهد» در لوموند دیپلماتیک*، ترجمه کورش برادری.
- Alexander, Jeffrey (2000) *La Reduction critique de Bourdieu*, Paris, Cerf.
- Bour dieu, Pierre (Rl: <http://ww Iran – emmrooz de / wored/ bordeu 801207. htm>) (صفحات ۱ تا ۴-26/2/2002)
- Bourdieu P. (1987) *Espace social et pouvoir symbolique*, dans, *Chose dites*, edit Minuit, P147.
- Bourdieu, P. (1980) *Le Sens Pratique*, Paris, Minuit, NO. 88 PP.100 – 110.

- Bourdieu P. (1986) "Liitusion biographique" in Actes de La Recherche en Sciences sociales, No 62 – 63.
- Bourdieu P. (1990) "La domination Masculine" in Actes de La Recherche, No 84.
- Bourdieu, P. *Metier de Sociologue*, Paris, Minuit, 1968.
- Bourdieu P. (1972) *Essaidune Theorie de la Pratique*, Paris, Puf. P.206.
- Bourdieu P. (1985) *La Distinction (Critique social du Jugement)* Les Edition Minuit, Paris.
- Bonne wite, Patrice (1998) *premiere lecture sur La sociologie de P.Bourdieu*, PUF.
- Bourdieu, P. et (1967) Passeron. C. *Les Heritiers*, Paris, Minuit.
- Bourdieu, P. et (1970) Passeron. C, *La Reproduction*, Paris, Minuit.
- Caille, Alain (1988) *Esquiss dune critique de leconomie generale de La Pratique*, dans cahier de La "Lectures de P.Bourdieu" No Special 8-9 (P.P.204-205).

نام چند تن از منتقدین بوردیو برای نمونه در اینجا ذکر می‌شود.

Charlè Lemert, Cuz Ven, J.Nederveen, J.O.French.

J.Freedman, Pieterse, Michel Wievierka, P.Werber, Sakia Sasen.

که همگی در مجله زیر منتشر شده است.

Robert Milles, (2000) Theory, Culture, and Society Vol 17, No1.

برخی منابع و مهمترین آثار پیر بوردیو

- Alexander, Jeffrey, Fin de Siecle, Sociol theory: Relativigm, Redustionism and Problem of Reason, Versolonon (1995).
- -----, LA Reduction, Critique de Bourdieu, cerl Pfris (2000)
- Bonnewit, Patrice, preniere, lecon sur la sociologie de Pierre Bourdieu, PUF(n) (1998).
- Bourdieu, Pierre, La Distinction(Critique social du jugemeat), Les Editions Da Minit. (1985).
- ----, La sociologie de L.Algerie, (1961)
- ----, Les Her itiers (Avec C.passeron, Paris, Minuit, (1964).
- ----, La Reproductean paris, Minet (1970)
- ----, Metier de sociologue, (1968).
- ----, Esquisse dune theorie de La pratique (1979).
- ----, Lesens pratique, (1980).
- ---, Ce que paper Vaut dire, (1981).
- ----, Leconsur Lecom Paris Edit Minut (1982).
- ----, "Chose dites" Paris, Edit Minuit, (1987) (Espnce socialet Pouvoir sustem)
- ----, La Misere du Mondo, seuii (1993)

- ----, "La domination masculine" in Actes de la Recherche N.84, (1990).
- ----, La Noblesse d'Etat paris, Minuit, (1989). Corcuff, philippe, Les Nouvelles sociologies Edihom Nathan. (1995).
- Wieworka, Michel, " Critique de Pierre Bourdieu" Par J.speyander in, Le Monde des Debans, No 18. Juillet (2000) (P.28)

